

مردم

انجمن مرکزی حزب توده ایران

در راه صلح پایدار و دموکراسی مردم

حشار درخشان صلح و دوستی ملل
مهاکون تا امان قلب توده‌های مردم
حق جهان وسوخ یافته است - روزی و
حق ساحتی نیست که مانع پرشورترین
احساسات مردم حق کشورها نیست به
صلح پایدار نیایم. احساسات گریه‌های
صد ها میلیون جنت بشری که حاصل

محکم ترین منطق انجمن و چپکینه
برحاملترین تحریرات تاریخی است باید
بسترة عالی ترین نوبه و جلال بشری
بیستم تلقی شود. تا ایلات صلح دوستی بشر
صرا ما از این جنت واقفا عالی و بر سر
است که منکر بر شاختن دقیق نیروهای
انجمنی طرفه از صلح از یک نظر فراموش کردن
آتش افروزی جنگ از طرف دیگر است.

از این جهت عالی و برجسته است که
گور کوراه نیست بلکه راه درخشان
خورا بروفتی دولت می‌بینه و با مواظت
غلی احساسات خود را با صلح به عمل
میاورد. امروز دیگر نمیتوان مردم جهان
و با قیامت فریبدهاد. مردم جهان خودی
چپا صلح و صف جنگ را از یکدیگر
تیر می‌دهند. خلافت آفتاب خود را به
جهانور که صلح و دوستی ملل بر خیزد
انجام میدهد. خوروی در که بحریری
بروز میگردد و غرت قیام خود را
از کار گردانان چابکساز راه جنگ و
خوروی پنهان نمی کند. تحریرات
تاریخی پنج ساله اخیر در این مورد گینه

یادداشت

دولت اتحاد شوروی

دروغگو یان را در بیست عجبی فر ار داده است

رسمی وزارت خارجه آمریکا
اطلاع داده است که « دولت ایران
با یک شرکت آمریکائی برای
اکتشاف معادن نفت در نواحی
شمال ایران قرارداد می‌نماید
نموده است »

روزنامه های امریکائی و بلنده گویان
تیلیتانی امیر یالیم در ایران مدعی گفته
باداشت و موجب کوری غلی خواسته
باداشت ۱۰ ماه دولت مهاجرت سوسیالیستی ما
احاد شوروی را نعت کند. مطالب
آرا خلاف حقیقت جلوه دهنه و چند
اسود سازند که گویا این بادداشت
حق بهانه گیری دارد و گویا دولت
احاد جهانی شوروی نامستراح هست
بست ایران مخالف است

بچه درسته ۱

کم کم پرده ها بالا میروند

دوره یکسال و نیم پیش منگابکه
طایفه ناسر نظر آرا می‌گردد و روانه
پارویم بین او بوجه آورده. حزب
ما پشت ایران اعلام کرده که توطئه ای
برای اسامه آزادی ملت ترتیب داده
شده است. آفرود نشان آزادی ایران
ترو مذکور را متسبب حزب ما کرده
است و مدعی کبری اوقهای ما را با این اتهام
و دستگیر ساخته و دادستان نظامی دوا داده
خود گفت که تیلیتات و اقدامات حزب
ما منیر جلوت پارویم بین کرده
است و صدای از ایران جراه بیرون
منور در راه گامهای نظامی محکوم کرده
اکون که از سواد مذکور زمانی

روزنامه کیهان که موای مسود
کوی سفت را از لفظ و فکته و هر رسد
دروالی برده بود با ناسر پرده های برسی
و متفحصی خواست بود « قامت » کند که
چون احاد شوروی کشور کوری و ایران
کشوری ضیف است اینجا لفظ سلسله
نوی و ضعیف در میان است و باقی صه
حرف و صه بهانه است

مفاه و زده
حادثه ۱۰همن - مفاه متصلی ترفته
است. از جمله میگوید « و اما منکر
در باره حزب توده گفته میشود در این مورد
بچه درسته ۱

ولی این روزنامه های پاره سرا
از یکطرف و بادداشت جوابیه دولت
ایران از طرف دیگر کجا میتواند حتی
کهای از دشمن بادداشت مستور دولت
حسابه شالی ایران را بحدود دلیل
تکذیب نایبه جز آنکه متشوس
موجب کوری شوند

گدا پنهان فرار داشته است که با و
خاطر بالا را تکلیف کند و در این حال
تصدیق شده که ویلشانی در مقابل منگاب
مطابق امریکائی و انگلیسی فرستاده
مطابق این سیاست بشری قرار دارد
بچه درسته ۱

مبارزه با امیر یالیم
هدف اساسی کلیه آزادخواهان واقعی و
تشار مترقی است

در صحن احاد حزب توده ایران بارها
اطلاع نظر بود و حاضر مترقی را
تاج یک حکومت ترو و وحشت منور
ساخت و صه کرده که وطنی از حاکمیت
بر صه قدرت نشسته ترست است که
اندا فر صه سر کوری آزادخواهان
برای صه بیست زبان و گفتن نظم آنها
بیرود و از ویس از آنکه سولیت خود
را مستحکم بنوده هیچکس انجا نرساند
کره و هر کس را در مرز صه و مقام
که صه راه خود صه بیست و با چو
دستورات خود انجا در صه سر کوری
او نیز بر خواهد آمد

پیش از آنکه دولت خان صامه
معلبات تکلیف خود را در مقابل حزب
توده ایران صه اطلاع مجلس برساند
صه از ای بهترین و فداکارترین فرزندان
مبین ما را صه اتهامات صه آمیز صه
دادگاه های نظامی بکنند. محکوم کند

تحریرات
ضد توده ای
انجمنی حشمت خورده باقی مانده
در صلح با مناسبت ازلط یالیم، ترا کتبی
چندی برا کتبه کرده و اسلی صدهای او
هم که خیال میگردانند صه صو توده
ایران را لای ترا کتبه گذاشته اند
این صل بار دیگر نشان میدهد که
چگونه این جاسوسان، قهرمانی را در
بروند ساز می طلب مردم یکتبه کتبه
کنند

اینجا ادعا میکند که « هر کتت
ایران با مستنار آمریکائی استقام
نکرده و خول بادداشت جوابیه « این
شرکت که صه صه ایرانی میباشد
برای صلح قتی صدهای از کار نشان
سوی استقامت نموده که در صه کوشش
ایرانی صه معلبات اکتشافی برده اند »
ولی دروغگو یان کجا صه بیستند

خود روزنامه کیهان در شماره ۱
اردی بیست خود صه مقاله ای که مورد
استدلال بادداشت دولت شوروی واقع شده
است بچه درسته ۱ « شرکت سهای صت
با متفحصین آمریکائی قراردادی صه
نموده است که صه ایران میباشد. صه اکنون
بین سفارت کبری حاشیاتی ایران در
واشنگتن و متفحصین مزبور ملاکراتی
در صه بین است که قرارداد آنها پلصا
بر صه

شیر دیگری که باز صه روزنامه
کیهان در شماره ۲۰ اردی بیست خود
داده بود مرمک انکار ناپذیری بر استقام
مستنارن آمریکائی در مورد صت قتی
میشود. این شیر از صه « دیو بوک -
رویتر » اطلاع میدهد که سخنگوی

صه سازی ۱۰ صه نظر حزب را
تایه کرده. این توطئه انجا صه مستور
از بین برن حزب توده ایران مسود
گرفتند بر این صه صه حزب امیر یالیم
خوم و مردودان امریکائی این حیوان صه
برای تلخین مصالح بینه خویش صه پارهای
معلبات ضد ملی و صه آزادی دست زنده
حزب توده ایران کتبه حری بود ک
بچه درسته ۱

روزنامه «دشمنان» پشاور
 علیه تجزیه و تفکیک
 با هرگز دستیار کمونیست
 نباشد

در این پنج سال مردم
 صلح جوی جهان از آتش
 افروزان امریکا و انگلیس
 جرگه بین طبل جنگ
 پشتیبانی از فاشیسم و فاشیسم
 فاشیسم و کارکسی در
 سازمان ملل متحد، ناپلین
 نام کسب، نطقه ها گنار
 ما و مفلان ما را حو با...

در راه صلح پایدار ..

مستانه و برهانه و تلسیما، سیاست ارباب
 ملت ما بوسله بر اساسی و تیزروزی، راه
 اعتدال جنگهای مستمرانی، ساختن
 پایگاههای نظامی و نوک روز افرون
 بر صلح چیز دیگری نه، و سریت
 آبا با اینبه عقیدت جانکارانه
 دیگر برای امپریالیست های امریکا و
 انگلیسی و مستعمران جانکار آنها آبروی
 باقی مانده است

نوده های مردم همین ما اسپران
 روز بروز بیشتر، این صلح بر میریزد
 که مضر فارادار صلح و رفاه نفس آید است
 ملت ما هر هری حزب پر افتخار
 تونده ایران مبارزه جنگی ناپا و
 خود را در جبهه ترس صلح و
 دموکراسی بین المللی برای شکست
 قطعی توطئه های جنگ ادامه
 میدهد و میدانند که آزادی،
 استقلال عدلی و زندگی معاندتند
 نتیجه جنگی ناپا در این مبارزه
 مقدس است.

یادداشت دولت اتحاد شوروی

آیا این خبرها هم میباید تکلیف
 کند؟ آیا همین امروز شاه به کنگران
 صلحت و یوقایمین موضوع دخالت امریکا
 در تحت شال ایران مانند اسرار منجم
 جانباشکاری به یوقایمین جنایت خود
 نیست؟
 موضوع دیگر عبارت از فکس بر داری
 شال ایران (چه موالی و چه «چین»)
 برای مقاصد نظامی بدست خارجی ها
 است. این را دیگر چه میگویند این
 موضوع حتی مورد تصدیق اعلان مناصف
 سازمان بر نامه است. روز نامه کیهان
 صعبانی است از اینکه چرا سازمان بر نامه
 در اعلان خود حقیقترا قائل کرده و کلاً
 نظامی را حذف نموده است. اوزار
 پاپال شین آزادی و استقلال اسپران و
 تمام اسرار نظامی ایران با امریکای
 ناراضی نیست قطعی میگوید چرا این حقیقت
 را کنگران نکرده و باید و معرکه بدست داده ای
 ولی روزنامه کیهان بدانه که آتشر
 برای اعلان جانباکارانه و دستگاه حا که
 ایران مرکز موجود است که یوقایمین
 بگو از آنها کار برای نجان میشد حا که
 ایران نواحه بود.
 جواب دولت ایران مدعی است
 که از فکس بر داری موالی در قاطع مروری
 صرف نظر میکند. ولی اگر بنا باشد

مقاله وارده

مبارزه مدنی و اصولی خود غشه های
 تپیکرانه آنها را قاتل و بر ملا میبندد
 بر من میزد. حزب توده ایران مخالفان
 اعلام کرد، بعضی از فرمان آید کوم
 جاندار بودند، عدالت دیگر بر این اقلان
 در نظر این اصول حقیقت از منظر
 بر روزنامه های که امروز مملو و مملو
 بود، اعتدال و عقل خودمان برای
 دفاع از آزادی از ارباب جان خویش هر
 دروغ خارجه و باخار از آزادی حقیقت و
 کوم کومین اعتراض به عقول بود
 نگردند. همان کراسی که امروز عقیده
 دولت حزب توده در بر این توطئه ۱۵
 این عقلی حاد و مفلان این امر
 را جانباکارانه آرزوی دیرین ما بوده
 و شکوت خود بر این مستعمران است.
 باز عقول آید صفت گداخته.

پس از اینکه خود بخود بخت خود کار
 حزب توده ایران با بکسره کرد و آرا
 با صلح صلح ساخت. ۱۵ مخالف خود
 برداشت و آنها را برای مت کوم
 بر صلح اعتدال. اکنون کفری مبارزه
 ملت از صحنه سازی ۱۵ این میگذرد.
 عدلی نظیر صحنه صحنه صحنه
 از هر مومین اعتدال میکند. مردم و
 از روز به روز کومین بر صلح میدان جانبا
 و ملون و آرا بخار مملو و در برابر
 صلح طبع لازم میشود.

امروز تصور توده دوست ایران
 اسپران رژیم دیکتاتوری را در ایران
 اجرا کرده ولی فرض آنکه ۱۵ ملون
 و آرا بخار مملو و توده آرا حاصل جانبا
 باید اصلت بهایش چطور پس مبارزه
 بر جبهه ۱۵ اینکه دعوی خصوصی خود
 را حای مبارزه دیکتاتوری جاریه
 اسپران رژیم دیکتاتوری در ایران
 جرات دست و پشتیبانی امپریالیستگان بخر
 نیست. صحنه حای ایران صفت تر از
 آن است که بتواند در برابر سلالت ملت
 کوم کومین ایستادگی و مقاومت از خود
 نشان دهد. مبارزه با دیکتاتوری و در
 حین حال زمانی از فقر و محنت و غم
 مانده کف در صحنه یک مبارزه موصلت
 امپریالیست بر سر است. موضوع
 آن وسیله که نام «مصلح» آرا بخار
 و محرضی که آزادی و ستاد خود
 همین طبع مملو مستعد دست بدست
 یک بگر داده و در بیرون رامن استند
 بیله بخار رژیم و دست داری برده

مربانان سیاسی در جهان امروز
 بحوری روشن و آشکار است که برای
 جمع غرق فراموشی در یومین ۱۵ جبهه
 جد المللی بیوزمه صلح و دموکراسی
 زندگی باقی نخواهد گذاشت.
 هر چه گوش بدیم از درون
 راضی و سخی که زیر پرچم
 پیروزمند آزادی نرس میرسد و
 شامل پیش از هشتصد میلیون
 جمعیت صلح جوی و بیدار اتحاد
 جماهیر شوروی، کنگور های
 دموکراسی نگردند، جاسه وری
 دموکراتیک آلمان و مان گبر
 چ کنگور آسمانی است جز برای
 عدالت، کار خلاق بشری
 ساختن مساله تازه زلفی غامبی
 فر هنگی بهتر، صلح، اعتدالی
 و زندگی آرام و معاندت نامه
 مردم چیزی گوش نگیرد.
 خبری از لیبلان جنگ و طغیان
 امپریالیست در میان نیست و بر مکن.
 اعتدال صوری و نفس مردم حسرت از
 پایداری و حاد صلح است. این کنگور
 ما را از اسکار کومین و اعتدالی
 و آید خود آید این اصل دارد
 غشه جنگ و خورجی و جان
 اسرا ما فقط از این کنگور حای
 نیستند و این روز کنگور یعنی و کجایی
 خود منوط به دست زدن و جانبا
 جانبا میشود.

میتبای حا که این کنگور مایه
 میدانند که رژیم بوسله بر این جانبا
 اعتدال آنها محکوم به پستی است و از
 این جهت دیوار وار صلح شوروی برای
 و حتی خون میبویا مردم جهان اعلام
 مبارزه.
 میبویان طبعی داشت که تلبات
 جانباکارانه امپریالیست های امریکا و
 انگلیسی و مستعمران پله آنها به تنها
 صاف مرگ قطعی سسار و جنگ را
 طرف نواحه اعتدال بلکه معضلیون
 نوده های مردم بشر را بطور اعتدال این
 صاف تاریخی تنوی خواهد بود.
 اعتدالی که مردم جهان را بیوزنه
 به جبهه صلح و دموکراسی نشان میدهد
 و پشتیبانی یقینی که صحنه از جیش
 بین المللی طرفداران صلح میکند میبویا
 ثابت کند که سیاست مغرور آتش افروزان
 جنگ بطور قطع شکست خواهد خورد.
 حرب ما رفته است آزادی ملت ایران
 را ام لیون گرفت.

کم کم پرده ها بالا میروند

سخن ناگوار که خود آلت برارانه
 دیگرانند تالوده مانده زیرا از این راه
 نیویان آزادی ملی را که صف نهایی
 ما است تحصیل کرد. ابتکار ما محمول
 و ماغ همان المهای است که هنوز تصور
 میکند میبویان در پناه نفرت امپریالیسم
 و بیوزنه سر نیزه، ملنی و برای میبوی
 خاموش و مکتوب ساخت. مبارزه حرب
 ما یک مبارزه اصولی، منطقی، منظم
 و متشکل است که برای انهدام حکومتهای
 شال کومین، طرد امپریالیسم و احیای
 اقتداریات و تسلیب آزادی و استقلال نام
 برای ملت، و بوسله و تریومفقا ادامه
 دارد و مسلما تیرنگهای خاتانه دشمنان
 نواحه توانست در کل آن کوچک ترین
 ضللی اندازد. ما امروز لیخواجم وارد
 نسویات و جزئیات مطالبی شویم که در
 روزنامه های ارجاعی منتشر میبوی ولی
 خصوصاً اصلی مفلانی از قبیل مقاله آتش
 پارامی حای و آتشکومینک امروز
 دیگر کسی در ایران نیست که ندانند
 ۱۵ این توطئه بود بر ضد مردم آزادی
 ملت ایران. و کسی هم نیست که نداند
 حرب ما نرسد و نیبیرد. و نا و تیکه

بخصوص حای حرف دارد. در این قیل
 مؤرد و این قیل ترورهای سیاسی باید
 وید چه دستگامی از صحنه استفاده میباید
 ... اما ما وظیفه داریم حای و روشن
 کنیم او (حزب توده ایران) لیون است
 از این ترور استفاده کند. ما ضمیمه داریم
 که در این مورد حزب توده دخالت
 نداشت. و
 در حای دیگر میبویا، «ترورهای
 اخیر یک ویت دارد آن گفته حکومت
 اقتدار و قلمری است و الا وقتی شال
 شال را جیش وید و اودرا کنگومینک
 سسبا و زجر دماغار بهین جرم مطابق
 قوانین لسرون و سخی یک جرم بزرگ
 است»
 بیگه فرض از توطئه بازدهم پس
 انهدام حرب ششال ما و اعتدال ملت
 ایران میبوی، اجزای همان گفته مای بود
 که همه وید و تریومفقا و امروز مملو
 یبیت و میبویا که همه آن گفته ما
 حای بر آب گردیده است. حرب ما
 صلح شوروی آرزوی خود کنگومین و امروز
 دشمنان ما از ارجاعی مملو آمدن کنگومین
 بوده و نیست و هرگز مبارزان ما دست